

پاسخ به کثرت‌گرایی دینی و انحصارگرایی مسیحی

ترجمه و تحقیق: دکتر علی کربلایی پازوکی*

چکیده

این مقاله^۱، ترجمه نوشتار اندیشمند معاصر امریکایی، کنت ریچارد سامپلس^۲ در باب نقد پلورالیسم دینی است. وی در زمینه مطالعات دینی صاحب نظر و دارای کتاب‌ها و مقالات فراوانی است.^۳ نویسنده در این مقاله، پس از بررسی اجمالی پلورالیسم دینی، به نقد دیدگاه جان هیک - هموطن خود - در این مورد پرداخته و پارادوکس‌های معرفت‌شناختی آن را آشکار کرده و در پایان مقاله درصدد دفاع عقلانی از انحصارگرایی مسیحی بر آمده است. در این نوشتار، پس از ترجمه و پیش از پرداختن به نقد دیدگاه کنت آر. سامپلس در مورد انحصارگرایی مسیحی، به شرح نکات مفید در تنویر مسئله مورد بحث پرداخته شده و در پایان به اختصار دیدگاه اسلام در مورد کثرت‌گرایی حقانیت و صدق ادیان و نجات پیروان آنها بیان شده است.

واژگان کلیدی: انحصارگرایی مسیحی، کثرت‌گرایی دینی صدق و نجات.

مقدمه

انحصارگرایی (Exclusivism)، شمول‌گرایی (Inclusivism) و پلورالیسم (Pluralism) سه نگرش متفاوت درباره تنوع و تکثر ادیان به شمار می‌رود (Rowe, p.173-184). هر چند قدمت بحث تکثر و حقانیت ادیان ریشه در قدمت تاریخ ادیان دارد و در طی تاریخ

* استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

بخشی از تبادلات فکری و فرهنگی بین ادیان و پیروان آنها را تشکیل داده است، اما قدمت پلورالیسم دینی به مثابه یک نگرش کلامی در باب تعدد ادیان و مذاهب خاستگاه آن به نیمه اول قرن بیستم در جهان مسیحیت برمی‌گردد؛ زمانی که جان هاروود هیک مسیحی (۱۹۲۲م) با نگاشتن کتاب *فلسفه دین* آن را طرح و ترویج کرد. اعتقاد به پلورالیسم اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی در اروپا، و طرح آن بستر و زمینه مناسبی را برای اعتقاد به پلورالیسم دینی فراهم آورد، زیرا وجه مشترک انواع پلورالیسم همانا نسبی انگاری معرفت‌شناسانه، پذیرش کثرت اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و مقبولیت عمومی و نسبی همه آنهاست. تحولات اندیشه دینی در مغرب زمین، رشد خداشناسی طبیعی، ظهور الهیات اعتدالی و هرمنوتیک مدرن توسط شلایر ماکر، تأکید بر تجربه دینی و گسترش آموزه‌های دموکراسی لیبرال سبب رشد اندیشه تساهل و تسامح دینی در دنیای مسیحیت گردید و سرانجام به صدور بیانیه شورای دوم کلیسای کاتولیک (۱۹۶۵ - ۱۹۶۳ م) انجامید. در آن بیانیه برای اولین بار اعتراف شد که پیروان سایر ادیان نیز می‌توانند با رعایت شرایطی اهل نجات، رهایی و رستگاری باشند. از آن زمان به بعد، اندیشه پلورالیسم دینی بسترهای رشد را در دنیای غرب باز یافت. این نظریه از همان ابتدای پیدایش مورد اعتراض بسیاری از مسیحیان قرار گرفت. شایان ذکر است که در ترجمه مقاله «Responding to Religious Pluralism» به این مورد پرداخته‌ایم. این نوشتار از دو بخش ترجمه (شماره ۱) و تألیف ناظر بر مطالب ترجمه (شماره ۲-۴) تشکیل شده است. در بخش تألیف، پس از توصیف مختصر واژه‌ها، به نقد و تحلیل انحصارگرایی مسیحی می‌پردازیم و در ادامه دیدگاه اسلام در مورد کثرت‌گرایی دینی صدق و نجات بررسی می‌شود.

۱. متن پاسخ کنت آر. سامپلس به کثرت‌گرایی دینی

دفاعیات دینی، به شاخه‌ای از الهیات مسیحی می‌پردازد که در صدد فراهم آوردن توجیه عقلی برای دعوی حقیقت از سوی مسیحیت است. قریب به دو هزار سال متکلمان

مسیحی قاطعانه از این اعتقاد دفاع کرده‌اند. این دفاع نه تنها شامل فراهم ساختن مدارک و شواهدی در جهت اثبات این اعتقاد است، بلکه پاسخ به پرسش‌ها، مواجهه با اعتراضات و نقد دیگر نظام‌های فکری (غیرمسیحی) را نیز شامل می‌شود. حال این پرسش مطرح است که با نزدیک شدن کلیسای مسیحیت به هزاره سوم چه چالش‌های مهمی را در دفاع از مسیحیت پیش رو دارد؟ کثرت‌گرایی دینی در میان گرایش‌های رایج جهان‌گرایی (Globalism)، فرهنگ‌گرایی چندگانه (Multiculturism) و نسبی‌گرایی (Relativism) (هم در حقایق و هم در اخلاقیات) مهیب جلوه می‌کند. بر اساس دیدگاه کثرت‌گرایی دینی، تمام ادیان و به یقین ادیان اصلی، راه‌های معتبر همسانی را برای رسیدن به خداوند و یا واقعیت نهایی عرضه می‌دارند.

کثرت‌گرایی متداول

در ابتدای قرن بیست و یکم شاهد حضور متنوعی از مذاهب، فرهنگ‌ها و نژادها در امریکا هستیم. شهروندان درجه اول و دوم، از سراسر جهان به امریکا می‌آیند. این کشور به عنوان یک ملت دموکراتیک اهمیت زیادی را برای مدارا و تساهل، خصوصاً در بیان عقاید گوناگون مذهبی قائل است. ما به عنوان شهروندان امریکایی، با توسل به قانون اساسی از نظر آزادی اعمال مذهبی بیمه شده‌ایم. متأسفانه گروهی از مردم، نظریه تساهل و برخورد یکسان را در مواجهه با عقاید مختلف مذهبی به معنای تساوی ادیان تعبیر کرده‌اند و به اشتباه آنها را راه‌هایی معتبر برای رسیدن به خداوند می‌دانند؛ در نتیجه [دامنه] دموکراسی به حقیقت نهایی نیز سرایت کرده است (Sproul, p.35). چنین برداشتی بازتاب تفکر نکردن [درست] است، [زیرا] کثرت‌گرایی اجتماعی، با کثرت‌گرایی متافیزیکی به یک معنا نیست.

در این ایده متداول که تمام ادیان بر حق هستند، دو مطلب عمده نادیده گرفته می‌شود؛ اولاً، هر چند که ادیان اصلی در بسیاری از ارزش‌ها و عقاید مشترک می‌باشند، تفاوت‌های اساسی و آشتی‌ناپذیری به صراحت آنها را به شاخه‌های بسیار مهمی تقسیم

می‌کند؛ مثلاً در مواردی نظیر ماهیت خداوند یا حقیقت‌نهایی اختلاف دارند. برخی از ادیان بر تک‌خدایی اعتقاد دارند (خدای واحد)؛ بعضی دیگر به چند خدایی (چندین خدا)؛ برخی به همه خدایی (همه خدا هستند) و برخی حتی هیچ خدایی را نمی‌پذیرند (هیچ خدایی نیست). در یهودیت و اسلام، خداوند مشخص و واحد است؛ در مسیحیت خداوند مشخص و بیشتر از یک می‌باشد (تثلیث)^۴؛ در حالی که در آیین هندو و بودا، خداوند از تشخیص کمتری برخوردار است. در بعضی از سنت‌های مذهبی دنیا، خداوند به مثابه وجود کاملاً منزّه و متعالی است؛ در بعضی دیگر، خداوند یک موجود همیشه حالّ در عالم است و در برخی خداوند هر دو وصف را داراست. واضح و مبرهن است که ادیان جهان صرف نظر از دیگر آموزه‌هایشان، دربارهٔ چیستی و کیستی خداوند اختلاف نظر دارند. همان‌طور که هارولد ای. نیتلند می‌گوید:

بررسی‌های دقیق دربارهٔ اعتقادات اصلی و سنت‌های مختلف دینی نشان می‌دهد که صرف نظر از آموزش مسائل مشابه، ادیان اصلی و مهم، افق فکری متفاوتی دربارهٔ غایت دینی، وضع بحرانی بشر و ماهیت رستگاری دارند (Netland, p.37).

منطق ساده‌ای می‌گوید که تمام این «حقایق» مختلف دینی نمی‌توانند در یک زمان و با یک روش مشابه صادق باشند. مثلاً ذکر اینکه حضرت عیسی مسیح، تجسد خداوند است (اعتقاد مسیحیان)، و تجسد خدا نیست (اعتقاد مسلمانان و یهودیان) نقض اصل عدم تناقض است. مسیح یا باید تجسد خداوند باشد یا نباشد. هیچ حالت میانه‌ای وجود ندارد. با توجه به اینکه یهودیان، مسیحیان و مسلمانان به طور متفاوتی عیسی ناصری را شناخته‌اند، این اعتقادات به سادگی نمی‌تواند به لحاظ منطقی کاملاً درست باشد. بنابراین ادعای کثرت‌گرایی نتوانسته با قوانین فکری که بدیهی و آشکار است، سازگاری داشته باشد. فیلسوف مسیحی، رونالد اچ. ناش، چنین بیان می‌کند:

هر شخصی که به کثرت‌گرایی روی می‌آورد بایستی در ابتدا، بسیاری از اصول منطق را که تمام اندیشه‌ها و اعمال و ارتباط‌های مهم را ممکن می‌سازد، رها کند (Nash, p.55).^۵

کثرت‌گرایی فلسفی

برخی از فیلسوفان دین استدلال می‌کنند که چنانچه تناقض‌های میان ادیان بیشتر جنبه ظاهری داشته باشند تا واقعی، کثرت‌گرایی دینی قابل دفاع است. ممکن است که ادیان یک حقیقت الهی یکسان را از راه‌های گوناگون تجربه کنند. با این همه آیا رویارویی با خدایی غیر قابل درک و اسرارآمیز در متن ادیان مختلف جای ندارد؟ جان هیک، متفکر پلورالیست، برای توضیح این نکته با استفاده از تمثیل آشنای فیل، نشان می‌دهد که یک شخص نابینا که برای اولین بار با یک فیل مواجه می‌شود، ممکن است آن را با یک ستون محکم و نابینای دیگری آن را با یک مار عظیم‌الجثه و نابینای سوم آن را با خیش مقایسه کند که ناشی از تماس محدود آنها با پا، خرطوم و دندان فیل است (Peterson, p.224).

جان هیک می‌گوید: انسان احتمالاً نمی‌تواند خدای نامحدود را به نحو اکمل بشناسد بنابراین، از آنجا که ما فاقد دیدی نهایی هستیم لذا ممکن است واقعیتی یکسان را به دلیل گرایش‌های تاریخی، فرهنگی و فلسفی متفاوتمان، به اشکال گوناگون تجربه کنیم.

هیچ‌کس منکر وجود تمایلات [بشری] و دانش محدود او نیست، اما این حقایق به هیچ وجه ضعف استدلال فوق را پوشش نمی‌دهد. اولاً، تمثیل فیل متضمن نوعی شکاکیت افراطی در مورد شناخت خداوند است. به ویژه این تمثیل بیان می‌کند که هیچ‌کس و هیچ مذهبی خداوند را به طور کامل نمی‌شناسد.^۶ چنانچه خداوند عمدتاً درک ناپذیر است، چگونه می‌توان پی برد که او درک ناپذیر است؟ (Nash, p.36). حتی چگونه می‌توان پی برد که او اصلاً وجود دارد؟ ثانیاً، با وجود آنکه این تمثیل می‌کوشد به حقیقت تمامی مذاهب، اعتبار و ارزش بخشد، بیشتر در زمینه ارائه این مطلب موفق بوده است که تمام مذاهب آن چنان که باید در شناخت و درک خداوند موفق نبوده‌اند. در این صورت، تمثیل مبین آن است که [نه تنها] تمامی ادیان درست نیستند، بلکه تمام ادیان عمدتاً نادرست هستند.

از دیدگاه مسیحیت تاریخی و سنتی، تمثیل فوق شدیداً مورد خدشه است. براساس مسیحیت، خداوند به شخصه در کالبد تاریخی عیسی مسیح در جهان زمانمند و مکانمند وارد شده است (انجیل یوحنا ۱: ۱، ۱۸-۱۴). همین مسیح دعاوی منحصر به فردی را در مورد حاکمیت الهی بیان می‌کند که با دیدگاه‌های متشابه کثرت‌گرایان مذهبی سازگاری ندارد (برای مثال رک. یوحنا ۸: ۵۸، ۱۰: ۳۰). در حقیقت مسیحیت برای همراهی با کثرت‌گرایی بایستی عملاً از تمامی اصول و عقاید شاخص خود نظیر تجسد، تثلیث و فدیه دست بردارد. همان‌طور که استاد الهیات دانشگاه آکسفورد، آلیستر ای. مک‌گراث نوشته است:

هویت مسیحیت به شکل گسست ناپذیری با [شخصیت بی‌نظیر] مسیح گره خورده است که آن هم به نوبه خود ریشه در رستاخیز و تجسد دارد (Mc Grath, p.119).
اگر تمثیل فوق به شکلی تغییر کند که در چارچوب مسیحیت قرار بگیرد، فیل را به گونه‌ای که شفاعت‌بخش نایبایی بشریت است، ترسیم و خودش را نیز معرفی می‌کند. تجسم خداوند در مسیح آشکار شده است (ibid, p.118).

کوشش دیگری برای نجات کثرت‌گرایی، از نوشته‌های جوزف کمبل (Joseph Campbell) نشأت می‌گیرد. کمبل معتقد است که همه مذاهب می‌توانند همزمان درست باشند، زیرا مدعیات تمام ادیان صرفاً اسطوره‌ای و شاعرانه است؛ نه واقعی و تاریخی؛ اما مجدداً این تصور و اندیشه در برابر مسیحیت سنتی و تاریخی واقع می‌شود. مدعیات مسیحیت ماهیتاً واقعی و تاریخی هستند، بدون در نظر گرفتن اینکه کسی تمایل به قبول آنها داشته باشد یا نداشته باشد. عیسای ناصری تحت سلطه امپراتوری روم به دنیا آمد که امپراتور آن زمان روم، سزار آگوستس بود که او نیز توسط یک مقام دیگر دولت روم (به نام پونتیوس پیلات) از بین رفت. براساس اظهار حواریون مسیح، رستاخیز او پس از مرگ، یک واقعه حقیقی و تاریخی بود. همان‌طور که پطرس حواری می‌گوید:

زمانی که درباره قدرت سرورمان مسیح و بازگشت او با شما سخن گفتیم، به دنبال

داستان‌هایی که به طرز ماهرانه‌ای ابداع شده‌اند نبودیم، بلکه ما به چشم خود شاهد کبریایی و جلالت او بودیم. (رسالهٔ دوم پطرس، ۱: ۱۶).

دیدگاه مسیحیت در خصوص ادیان

آیا پایبندی به صحت بی‌ظن مسیحیت تلویحاً این مفهوم را بیان می‌کند که همهٔ عناصر ادیان غیر مسیحی نادرست است؟ مک‌گراث یک قاعدهٔ مفید مسیحی را به عنوان مرجعی برای اظهار نظر در مورد دیگر ادیان فراهم کرده است. طرز برخورد مسیحیت با ادیان دیگر بر آموزه‌های خلقت و فدیة متکی است. از آنجا که خداوند آفرینندهٔ جهان است، ما انتظار داریم که اثر و نشانی از او را در میان تمام مخلوقاتش بیابیم و از آنجا که خداوند جهان را از رهگذر مسیح نجات داد، انتظار داریم که به مسیح به عنوان عامل رستگاری که انجیل نوید می‌دهد نگاه کنیم (Mc Grath, p.116). در حالی که ادیان دیگر ممکن است حقیقت وجود خداوند را از طریق وحی عام (طبیعت یا وجدان) دریابند - رستگاری فقط از طریق الهام خاصی که در عیسی مسیح به وجود آمد، به دست می‌آید.

وحی عام کمبک می‌کند تا توجیهی منطقی برای این مطلب بیابیم که چرا بسیاری از ادیان می‌توانند (و در واقع توانسته‌اند) اعتقادات و ارزش‌های خاص مشترکی داشته باشند.

در شرایط فرهنگی که تعصب و نابردباری پذیرفتنی نیست، ما چگونه می‌توانیم از سر لطف و صادقانه به افرادی که از انحصارگرا بودن مسیحیت آزرده‌اند، پاسخ دهیم؟ (Samples, p.39). من چهار پیشنهاد دارم:

- ۱) ما می‌توانیم بر این مطلب تأکید کنیم که انجیل تمامی مردم را از همه جای دنیا دعوت می‌کند تا از هدیهٔ رستگاری که با قربانی شدن عیسی فراهم شده، بهره‌مند شوند.
- ۲) توجه کنیم جهانی که در آن تمام ادیان همزمان درست هستند، از نظر یک فیلسوف، «دیوانه‌خانهٔ جهانی» نامیده می‌شود.

۳) انحصارگرایی به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌آید. فیلسوف مسیحی، الوین پلانتینجا، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا یک فرد کثرت‌گرا به شکل انحصارگرایانه‌ای اعتقاد نخواهد داشت که تمامی ادیان به طور یکسان راه‌های مناسبی برای نیل به خداوند هستند.

۴) انحصارگرایی مسیحی برخاسته از ذهنیت محدود آحاد مسیحیان نیست، بلکه از مدعیات انحصارگرایانه عیسی مسیح می‌باشد که توسط کسانی که خود شاهد زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی بوده‌اند، تأیید شده‌اند (یوحنا ۳: ۳۶، اعمال رسولان ۴: ۱۲؛ اول تیموثیوس ۲: ۵).

۲. بررسی و نقد انحصارگرایی مسیحی کنت آر. سامپلس

ما در این نوشتار همگام با کنت آر. سامپلس بر این باوریم که پلورالیسم دینی جان هیک دستخوش نابهنجاری‌های معرفت‌شناختی است که در ادامه برخی از آنها را ذکر می‌کنیم، ولی دفاع «سامپلس» از انحصارگرایی مسیحی را نیز بر نمی‌تابیم. در ادامه این مقاله پس از توصیف مختصر برخی از واژه‌ها، به تحلیل و نقد انحصارگرایی مسیحی مورد ادعای سامپلس می‌پردازیم و در پایان دیدگاه اسلام در مورد کثرت‌گرایی دینی صدق و نجات بررسی می‌شود.

۱.۲. انحصارگرایی دینی (Religious Exclisivism)

انحصارگرایان معتقدند که «رستگاری» رهایی، کمال یا رسیدن به حقیقت نهایی که هدف نهایی دین تلقی می‌شود، منحصرأ در یک دین خاص وجود دارد. ادیان دیگر نیز حامل حقایقی هستند، اما منحصرأ یک دین حق مطلق وجود دارد. بنابراین افراد سایر ادیان اگر در دین خود از نظر اخلاقی درستکار باشند به حقایقی دست می‌یازند، اما تمام حقیقت در یک دین وجود دارد. - بر پایه چنین اعتقادی است که پیروان ادیان به تبلیغ دین خود می‌پردازند - شایان ذکر است که «ادیان عموماً دعوی صدق انحصاری دارند

مثلاً مسیحیان برای اثبات انحصارگرایی دینی، به آیه ۶ فصل ۱۴ انجیل یوحنا و آیه ۲۷ فصل ۱۱ انجیل متی استدلال می‌کنند که بیان می‌دارد:

من راه حقیقت و حیات هستم، کسی به پدر آسمانی نمی‌رسد مگر به وسیله من.

یهودیان به هویت انحصاری قومی خود به عنوان امت برگزیده خداوند دل خوش داشته‌اند. هندوها به کتب وداها (Vedas) به عنوان سندی جاودانه و یگانه راه نجات احترام می‌گذارند و بودایی‌ها تعالیم گوتاما بودا را تنها طریقی می‌دانند که انسان‌ها را از توهم و بدبختی نجات می‌دهد (البیاده، ص: ۳۰۲).

مهم‌ترین برهانی که لّه انحصارگرایی اقامه شده است، برهانی کلانی است. به اعتقاد بسیاری از انحصارگرایان، رستگاری صرفاً در گرو لطف و عنایت الهی است. تلاش شخصی ما در جهت رستگار شدن و نجات یافتن محکوم به شکست است. لذا لازمه رستگاری آن است که پی‌بیریم نیروی رستگار بخش الهی در کجا متجلی شده است. هنگامی که دریافتیم خداوند عنایات منحصر به فرد خویش را واقعاً در کجا [در کدام دین] متجلی کرده، حماقت آمیز است که برای رستگاری به جای دیگر روی آوریم (پترسون و دیگران، ص: ۴۰۲).

۲.۲. شمول‌گرایی دینی (Religious Inclusivism)

شمول‌گرایی به منزله دومین نگرش، پذیرای ادیان متعدد، متنوع و تجربه‌های دینی متفاوت است. شمول‌گرایان نیز مانند انحصارگرایان بر این باورند که صرفاً با پیروی از یک دین خاص به رستگاری و نجات واقعی می‌توان رسید و دین حق مطلق یکی بیشتر نیست، اما اگر بپذیریم که ادیان متفاوتی وجود دارد و اگر بپذیریم که تجربه‌های [دینی] تحول آفرین گوناگونی وجود دارد و خداوند لطف و عنایت خود را به انحاء گوناگون در ادیان مختلف تجلی داده است؛ هر متدینی می‌تواند رستگار شود، حتی اگر از اصول اعتقادی آن دین حق چیزی نشنیده و بی‌خبر باشد. البته به شرطی که در طریق رستگاربخشی که آن دین حق پیش می‌نهد، سالکان صادقی باشند [و یا از آموزه‌هایی

پیروی کنند که هم جهت و هم سو با آموزه‌های آن دین حق باشد]. به این ترتیب شمول‌گرایی از انحصارگرایی فراتر می‌رود، زیرا به رغم پذیرش این ادعای انحصارگرایانه که یک دین خاص، حق مطلق است، می‌پذیرد که پیروان سایر ادیان نیز می‌توانند رستگار شوند. از جمله طرفداران این نظریه می‌توان کارل رانر (۱۹۸۴ - ۱۹۰۴) متأله کاتولیک را نام برد (پترسون و دیگران، ص ۴۱۵-۴۱۴).

به قول کارل رانر (Karl Rahner) از دیدگاه مسیحیان، پیروان سایر ادیان که صادقانه خداوند را عبادت نمایند و انسان‌های با اخلاقی نیز باشند می‌توان آنان را مسیحیان گمنام (Anonymous christians) نامید (البیاده، ص ۳۰۳). به بیان دیگران آنان در واقع پیروان دین حق هستند هر چند خود از این امر مطلع نیستند. البته همین ادعا را یک مسلمان در مورد دین اسلام و یک یهودی در مورد دین یهود می‌تواند داشته باشد.

۳.۲. پلورالیسم دینی (Religious Pluralism)

رویکرد کثرت‌گرایی دینی سومین تفسیر تنوع ادیان است که به تساوی ادیان و مذاهب در بهره‌مندی از حقیقت، سعادت و هدایت فتوی داده و معتقد است که حقیقت، کمال، رستگاری (salvation) و نجات و رهایی (Liberation) منحصر به دین خاصی نیست، بلکه همه ادیان بهره‌هایی از حقیقت دارند و تمام حقیقت و حق مطلق در یک دین خاص جمع نشده است. بنابراین پیروی از برنامه هر یک از ادیان می‌تواند مایه نجات و رستگاری انسان شود (Rowe, p.179). مبنای چنین اندیشه‌ای براساس اعتقاد به وحدت گوهر ادیان، ذوب‌توان بودن حقیقت و نسبی بودن فهم بشری از حقیقت نهایی است.

در واقع پلورالیسم یا کثرت‌گرایی دینی تفسیری از تعدد و تنوع ادیان نسبت به رستگاری اخروی و حق یا باطل بودن آنهاست. در این نگرش اگر چه حقیقت در نفس الامر و واقع واحد و ثابت است، اما آنگاه که حقیقت واحد در دسترس فکر و اندیشه و تجربه دینی بشر قرار می‌گیرد به تکثر رنگین می‌شود و از آن جهت که همه آنها

به نحوی به حقیقت دسترسی پیدا می‌کنند، در نجات و رستگاری شریک‌اند. الیاده در این مورد چنین آورده است:

اصطلاح تعدد ادیان (کثرت‌گرایی دینی) به طور ساده عبارت از این واقعیت است که تاریخ ادیان مبین تعدد سنن و کثرتی از متفرعات هر یک از آنهاست... این اصطلاح به معنای این نظریه است که ادیان بزرگ جهان تشکیل‌دهنده برداشت‌های متفاوت از یک حقیقت غایی و مرموز آلهی‌اند. (الیاده، ص ۳۰۱).

جان هیک در این مورد می‌گوید:

ادیان مختلف جریان‌های متفاوت تجربه دینی هستند که هر یک در مقطع متفاوتی از تاریخ بشر آغاز گردید و خود آگاهی عقلی خود را در درون یک فضای فرهنگی باز یافت (هیک، ص ۲۳۸).

از این دیدگاه شریعت در مقابل دین است، یعنی می‌توان دین‌دار بود، اما شریعت مدار نبود. برخی معتقدند که تفاوت پروتستان‌ها با کاتولیک‌ها نیز در این است که گروه اول به تجربه دینی عنایت بیشتری دارند، ولی گروه دوم بر قانون بودن دین تکیه می‌کنند. از مجموع این مطالب چنین نتیجه می‌گیریم که نباید شریعت را در معارضه با ایمان تصور کرد، بلکه باید سعی کرد شریعت را از حالت رسوبی و منجمد شده و به صورت یک سیستم حقوقی و اجتماعی و آداب و رسوم درآمده، بیرون آورد و به آن تجلی عملی تجربه دینی و ایمانی را داد. در این صورت، شریعت عبارت خواهد بود از معیارهای رفتار آدمی که از تجربه دینی حاصل می‌شود و همه جوانب زندگی انسان را پوشش می‌دهد (شبستری، ص ۱۸).

۴.۲. تفسیر دیگری از پلورالیسم دینی

تفسیر دیگری از پلورالیسم ممکن است و آن ناظر بر بُعد اجتماعی دین است. بدین معنی که پیروان ادیان گوناگون می‌توانند با حفظ باورهای دینی و گرایش‌های متفاوت در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی در یک جامعه داشته باشند و به حدود حقوق یکدیگر

حرمت بگذارند. البته عده‌ای تفسیر اخیر را خارج از پلورالیسم مصطلح دانسته و از آن به همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان در کنار هم، تولرانس^۷ (Tolerance) و تسامح تعبیر کرده‌اند.^۸ شبستری در این مورد گفته است:

مسئله این نیست که چه راه حلی پیدا کنیم تا ادیان و پیروان مختلفی که وجود دارد به گونه‌ای با هم کنار بیایند و دارای زندگی مشترک و مسالمت‌آمیز باشند، (برای این کار) اصل دیگری وجود دارد که می‌شود از آن استفاده کرد و آن تسامح و تولرانس است که غیر از پلورالیزم است. در تسامح، انسان آزادگی و حدود دیگران را محترم می‌شمارد، اگر چه معتقد باشد که همه حقیقت نزد اوست. (شبستری، ص، ۱۲-۱۱)

همین وجهه توصیه‌ای «تسامح دینی» است که باعث شده برخی متفکران آن را کثرت‌گرایی دینی هنجاری (normative religious pluralism) یا کثرت‌گرایی دینی اخلاقی (moral religious pluralism) بنامند (لگنهاوزن، ص ۳۲).

۳. انحصارگرایی مسیحی

انحصارگرایی دینی در مسیحیت از اهمیت و برجستگی خاصی برخوردار است. عیسویان تنها راه نجات و رهایی بشر را فدیة حضرت مسیح (ع) که هدیه خداوند به بشر است می‌دانند. از همان اوان قرن سوم میلادی این عقیده جزمی مطرح شده است که «در بیرون از کلیسا، رستگاری نیست» این انحصارانگاری همچنان تأیید و تقویت شد و با این نگرش که فقط مسیحیان می‌توانند رستگار شوند، سلسله جنبان نهضت‌های تبلیغی - تبشیری در قرن‌های هجدهم و نوزدهم شد (الیاده، ص ۳۰۲).

فرقه‌های مختلف مسیحی تنها راه نجات و رستگاری را در مسیحیت می‌دانند با این تفاوت که پروتستان‌ها معتقدند که انسان با ایمان خود شخصاً باید به ندای عیسی (ع) پاسخ دهد و ایمان به تنهایی برای نجات کافی است (میشل، ص ۱۰۸)، ولی کاتولیک‌ها بر آیین و شعائر کلیسا (sacrament) تأکید دارند و ایمان را به تنهایی کافی نمی‌دانند. طبق تعالیم کاتولیک‌ها، بازخرید غایت درست انسان است، یعنی دیدار مبارک خدا در

بهشت (لقاءالله). باز خرید یعنی رهایی انسان از قید و بند بردگی گناه، یعنی آشتی او با خدا که با رنج کشیدن و مرگ حضرت مسیح (ع) به عنوان تجسد خدا تحقق می‌یابد و انسان‌ها در این باز خریدن با رعایت آیین کلیسا سهیم می‌شوند (لگنهاوزن، ص ۳۹). مسیحیان بر این سخنان که در انجیل یوحنا به مسیح نسبت داده شده است، تأکید می‌ورزند:

هیچکس به پدر آسمانی راه نمی‌یابد مگر از طریق من (انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۶)

۱.۳. تحلیل و نقد انحصارگرایی نجات‌بخش مسیحی مورد ادعای کنث آر. سامپلس

کثرت‌گرایی دینی، از منظر بسیاری از اندیشمندان مسیحی غیر قابل قبول و مردود است، با توجه به این نکته رودلف اتو (۱۹۳۷ - ۱۸۶۹) از بزرگان سنت پروتستانسم لیبرال که در دهه ۱۹۲۰ م. به منظور حمایت از معنویت و اخلاق از راه تشریک مساعی افراد مؤمن در ادیان مختلف، سازمان بین‌الادیانی را بنیان نهاد، مورد شماتت دانشمندان مسیحی قرار گرفت، زیرا آنان مدافع برتری مسیحیت بر سایر ادیان هستند (لگنهاوزن، ص ۲۱-۱۹). همچنین ادعای انحصارگرایانه مسیحیت که از جانب کنث آر. سامپلس در مقاله اخیر تقویت شد با مشکلاتی همراه است، که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم. (۱) کدام دلیل منطقی و عقلی این نظریه را تأیید می‌کند که نجات بشریت را، تنها باید از راه فدیة^۹ حضرت عیسی مسیح جستجو کرد. - آن‌گونه که سامپلس در مقاله‌اش ادعا کرده است. - او می‌گوید: «برخورد مسیحیت با پیروان ادیان دیگر بر آموزه‌های خلقت و فدیة متکی است.» بر اساس نظریة فدا، نجات بشر تنها از راه رنج کشیدن عیسی مسیح بر صلیب تحقق می‌یابد. آیا این نظریه درست است که عیسی مسیح (ع) به عنوان یک نایب و جایگزین، متحمل مجازاتی گردد که عذاب به حق گناهکاران است؟ (کفارة نیابتی)^{۱۰} آیا این دیدگاه با عدالت خداوند منافاتی ندارد؟ توماس میشل متأله معاصر مسیحی در این مورد می‌گوید:

... این نظریه به مفهوم شایستگی و عدالت خدا آسیب می‌زند، چون فرض را بر آن

می‌گذارد که خدا خون مسیحی را می‌طلبد که از هر جهت بی‌گناه بود، تا با روش ناپهنجاری که مبتنی بر شکنجه و مرگ سرخ است، گناه دیگران را جبران کند. هیچ انسانی نمی‌تواند این روش ظالمانه و وحشیانه را بپذیرد، پس چگونه می‌توانیم آن را به خدا نسبت دهیم؟! (میشل، ص ۸۲).

قرآن نیز این نظریه غیر عقلانی را بر نمی‌تابد و در جاهای مختلف تأکید می‌کند:
 وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَوْ كَانَتْ دُاقِرَبِي (فاطر / ۱۸).

هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و اگر شخص سنگین باری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فراخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت هر چند از نزدیکان او باشد.

افزون بر این، نظریه گناه ذاتی و سرایت گناه از حضرت آدم در نسل بشر (رومیان ۵: ۱۹) به گونه‌ای که لازم باشد کسی تاوان این آلودگی و اهانت به خداوند را بپردازد و فدا شود، برخلاف آموزه‌های اسلامی است. از منظر اسلام تکلیف تا به افراد ابلاغ نشود و آنان خلاف آن عمل نکنند هیچ مؤاخذه‌ای از جانب خداوند نیست و این مسئله تحت عنوان قانون و اصل عقلانی «قبیح عقاب بلا بیان» نزد فقه‌های اسلام شهرت دارد. بر اساس عقیده اسلامی انسان‌ها دارای فطرت پاک و الهی هستند، مگر اینکه با گناه آن را آلوده کنند. قرآن می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»
 (روم / ۳۰).

پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییر پذیر نیست.

فدا که نوعی معامله و مصالحه خداوند با بندگان است، در حق خدا امری معقول نیست، زیرا خدای بی‌نیاز و رحمان و رحیم چه نیازی دارد که این‌گونه گناه انسان‌ها را بیاورد؛ آن هم با مجازات شخص دیگری! امری که در هیچ محکمه دنیایی قابل قبول

عقلا نیست. به نظر می‌رسد راه حلی که اسلام برای نجات پیشنهاد می‌کند یعنی: ایمان به خدا و تمامی انبیاء الهی، عمل صالح و توبه از گناهان و جبران آثار سوء گناه، به عقل و واقعیت نزدیک‌تر است.^{۱۱}

(۲) بسیاری از افراد نمی‌توانند بپذیرند که تلاش پیروان سایر ادیان برای رستگاری محکوم به شکست است، صرفاً به دلیل اینکه ایشان تعالیم یک دین خاص را نشنیده‌اند، و برای رستگاری راهی را که آن دین توصیه کرده است نپیموده‌اند. مردان و زنان صالحی که با اعمال موازین اخلاقی زندگی می‌کنند و به خداوند و اولیای او ایمان و دلبستگی دارند، نشان می‌دهند که دین آنها به وعده خود یعنی متحول کردن زندگی انسان‌ها عمل کرده است. آیا می‌توان تلاش چنین کسانی را محکوم به شکست دانست، صرفاً بر این اساس که آنها فلان واسطه الهی را نمی‌پذیرند (پترسون، ص ۵، ۴). در حالی که کنث آر. سامپلس مدعی است که پابندی به صحت بی‌نظیر مسیحیت تلویحاً این مفهوم را بیان می‌کند که همه عناصر ادیان غیر مسیحی نادرست است، در نتیجه نمی‌تواند سبب نجات شود. این ادعای «کنث» یک سؤال را بی‌جواب می‌گذارد: تکلیف کسانی که که در جستجوی حقیقت برآمده‌اند اما از سر قصور (نه تقصیر) به آن دست نیافته‌اند چیست؟ آیا خدای مهربان نباید راهی برای نجات ره‌پویان صادق باقی بگذارد. میان حق جوی صادقی که پس از جستجو در حد وسع خویش به حقیقت راه نیافته با کسی که از سر تقصیر به سوی حقیقت نرفته و دین حق را نشناخته چه تفاوتی است؟ ادعای «کنث» بین این دو گروه تفاوتی نمی‌گذارد. روح عدالت طلب انسانی نمی‌تواند چنین دیدگاهی را بپذیرد و خشنود و سزومست از نجات خویش به خلود انسان‌های دیگر در عذاب الهی فتوا دهد.

(۳) نظریه انحصارگرایی نجات بخش مورد ادعای کنث آر. سامپلس با نوعی تناقض همراه است، زیرا از یک سو مسیحیت تعلیم می‌دهد که خداوند خالق و مالک همه موجودات و خواهان خیر مطلق و رستگاری نوع انسان است و از سوی دیگر می‌گوید که تنها از طریق پاسخ‌گفتن مؤمنانه به خداوند به وساطت مسیح می‌توانیم نجات بایم،

زیرا «عیسی ماهیتی الهی دارد، فرزند خداوند، هم ذات با پدر و تنها شفاعت کننده میان خداوند و انسان است». جان هیک می‌گوید: این سخن به این معناست که عشق نامحدود خداوند مقدر نموده که افراد بشر تنها به صورتی می‌توانند نجات یابند که در واقع اکثریت عظیمی از آنها را مستثنی سازد، زیرا بخش اعظم همه انسان‌ها یا پیش از مسیح می‌زیسته‌اند یا خارج از قلمرو و مرزهای مسیحیت قرار دارند (هیک، ص ۲۸۳). این ادعا نه تنها دستخوش نوعی تناقض درونی است، بلکه سبب «تخصیص اکثر» نیز می‌شود که عقلاً قبیح است.

۴) کنث آر. سامپلس مانند کارل بارت (Karl Barth) (۱۹۸۶ - ۱۸۶۸) متأله پروتستان، «شریعت» و «تجلی» را در مقابل یکدیگر قرار داده است، به نظر کارل بارت، «شریعت» تلاش متمرذانه و تکبرآمیز است و با «تجلی» و انکشاف خداوند در تضاد می‌باشد. شریعت سعی محال و گناه‌آلود ماست، برای آنکه خداوند را از منظر خویش بشناسیم و بر فراق خویش از او فایق آییم. [از خود محوری به خدا محوری گراییم]... در حالی که رستگاری، منحصرأ در گرو تجلی راستین خداوند است. تنها یک تجلی وجود دارد، تجلی میثاقی، مابدون عیسی مسیح و مستقل از او مطلقاً نمی‌توانیم درباره خداوند، انسان و رابطه آنها با یکدیگر چیزی بگوییم (هوردرن، ص ۱۰۵ - ۱۱۰): کنث نیز معتقد است که رستگاری فقط از طریق الهام خاصی که [تجلی خداوند] در عیسی مسیح به وجود آمده، به دست می‌آید.

در نقد تقریر مذکور می‌توان گفت که شریعت الزاماً مقابل تجلی خداوند بر بشر قرار ندارد، بلکه شریعت عقل و وحی، راهنمای عمل مؤمنان به منظور بهتر راه یافتن خداوند در وجود آنان است. به عبارت دیگر تجلی خداوند و شریعت عقل و وحی در عرض یکدیگر نیستند تا میان آنها تعارض و ناسازگاری به وجود آید. بر این اساس هیچ دلیلی بر انحصار تجلی خداوند در مسیح (علیه‌السلام) وجود ندارد، بلکه همه پیامبران الهی مظاهر تجلی خداوند و حاملان وحی و پیام الهی به بشر بوده و برای برانگیختن خرد انسان و تجدید میثاق فطری او با خداوند و نشان دادن راه سعادت، رستگاری و نجات

معبوث گردیده‌اند. به راستی چه دلیلی داریم که خداوند نامتناهی تنها یک تجلی دارد و آن تجلی منحصر به فرد خدا در عیسی مسیح (علیه‌السلام) است تا همین امر سبب‌گردد مسیحیت محمل دین حق باشد و تنها مسیح (علیه‌السلام) زمینه‌آشتی با خداوند را فراهم آورد؟! چرا خداوند نامتناهی به گونه‌های متفاوت و متناسب با درون مایه‌های فرهنگی در فرهنگ‌های مختلف در افراد پاک و مخلص - که در طی تاریخ کم نیز نبوده‌اند - تجلی نکند تا بدین وسیله راه رستگاری را به همه انسان‌ها بنمایاند؟ افزون بر این چه دلیلی وجود دارد که تلاش انسانی برای نجات بالمرّة محکوم به شکست است و [با کدام دلیل] تکیه بر فیض خداوندی و تجلی او را در تقابل با نقش خلاقانه و صادقانه انسان‌ها به شمار آوریم (کالین، ص ۲۶۵-۲۶۱)؟

(۵) اعلامیه شورای دوم واتیکان (۱۹۶۵-۱۹۶۳) «نجات را شامل کسانی نیز که از سر اخلاص در طلب خداوند هستند - ولی نسبت به مسیح و کلیسای او جاهلند - می‌داند» و این مطلب که با ادعای انحصارگرایانه مسیحی کنث آر. سامپلس همخوانی ندارد، مبین حرکتی واقعی در پاسخگویی به یک مشکل واقعی است، معینا این نوعی مدار بسته است و نمی‌تواند به قلب مطلب نشانه رود. جان هیک در این مورد می‌گوید: این مدار بسته برای شامل کردن یکتاپرستانی (که از روی اخلاص در طلب خداوندند) ولی با بشارت مسیحی تماس نداشته‌اند، طراحی گردیده است. اما در مورد بودائیان، هندوهای ناموحد و... چه باید گفت (هیک، ص ۲۸۴)؟

به نظر می‌رسد با ساختن مفهومی عام و پر ابهام از نجات نمی‌توان مسئله نجات را در مسیحیت توضیح معقول و منطقی داد. از اشکالات انحصارگرایی مورد ادعای کنث آر. سامپلس که بگذریم، ادیان بسیاری دعوی صدق انحصاری دارند. از میان این مدعیان، کدام یک را و براساس کدام ملاک باید پذیرفت؟ اینجاست که به ملاکی برون‌دینی حاجت می‌افتد که برخوردار از مقبولیت بین‌الذهانی باشد، نه مدعیات صدق و کذب بردار محک نخورده و احکام اخلاقی هر دین که «کنث» نسبت به آموزه‌های مسیحیت در نوشتار خود ادعا کرده است.

۴۰۴ اسلام و کثرت‌گرایی صدق و نجات

ما در این قسمت در نقد کثرت‌گرایی جان هیک با کنت آر. سامپلس همراهیم، اما در کیفیت و رهاورد آن با هم اختلاف داریم. او در نوشتارش بین کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی^{۱۲} و صدق با کثرت‌گرایی نجات تفکیک مشخصی قائل نشده و نتیجه نقد کثرت‌گرایی او نیز اثبات انحصارگرایی مسیحی است؛ اما ما در ادامه نوشتار ضمن تفکیک بین کثرت‌گرایی صدق و نجات و بیان دیدگاه اسلام در مورد آن‌ها نتیجه‌ای غیر از نتیجه «کنت» گرفته‌ایم که بیان خواهد شد.

الف: اسلام و کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی

(۱) هر چند کثرت‌گرایی دینی دیدگاهی جذاب و با سعه صدر سازگار است، اما این جذابیت نباید سبب خلط بین ملاحظات اخلاقی و ملاحظات معرفت‌شناختی گردد، زیرا این خلط به شکاکیت و نسبی‌انگاری معرفت‌شناسانه در حوزه مسائل دین می‌انجامد و این امر هزینه سنگینی را به دین و متدینان تحمیل می‌کند، زیرا براساس پذیرش پلورالیسم دینی:

(۱-۱) آموزه‌های ادیان ارزش ذاتی نداشته و نباید مورد تأکید دینداران قرار گیرد. همان‌گونه که تثلیث مسیحی (خداوند در خارج درسه شخصیت تجلی یافته) صحیح است، توحید مسلمان (در خارج یک خدا بیشتر وجود ندارد) نیز باید صحیح باشد.

(۲-۱) آموزه‌های دینی مانند آموزه‌های علمی صدق و کذب‌بردار نیستند، فقط ارزش تحول‌آفرینی دارند، حتی اگر در واقع هم کاذب باشند. در حالی که شما هیچ متدینی را نمی‌یابید که بر این باور باشد که آموزه‌های دینی‌اش ارزش واقعی ندارد و از طرف دیگر تمام آموزه‌های ادیان هرچند کاملاً مخالف هم باشند، نمی‌تواند درست، ایجاد تحول‌آفرینی مثبت در زندگی انسان‌ها نماید.

(۳-۱) اصولاً اعتقاد به چنین دیدگاهی منجر به نسبت در دین و حقیقت و معرفت

می‌شود و از آنجا که برخی از این حقایق نقیضین هستند این دیدگاه گرفتار اجتماع نقیضین خواهد شد. در این مورد کنث آر. سامپلس در مقاله «پاسخ به کثرت‌گرایی دینی» می‌گوید:

توجه کنیم جهانی که آموزه‌های تمام ادیان به طور همزمان در آن درست باشد، از نظر یک فیلسوف «دیوانه خانه‌ای جهانی» نامید می‌شود.

(۲) طرفداران پلورالیسم دینی، مثال مولوی را در مورد فیل شناسی کوران (فیل در تاریکخانه) بیان می‌کنند که این، توصیف تمام حقیقت نیست، اما باطل نیز نمی‌باشد. جان هیک می‌گوید:

البته همه آنها درست می‌گفتند، اما هر کدام صرفاً به یک جنبه از کل واقعیت اشاره می‌کردند و مقصود خود را در قالب تمثیل‌هایی بسیار ناقص بیان می‌داشتند (هیک، ص ۲۴۵-۲۴۳).

اما به نظر می‌رسد نتیجه‌ای که مولوی از داستان فیل در تاریکخانه گرفته است مخالف پلورالیسم دینی است. مولانا می‌گوید که، اگر در خداشناسی، از راه و ابزار درست استفاده شود، اختلاف از میان رفته و همگان حقیقت واحد را آن‌گونه که درک آن برای بشر میسر است، فهم خواهند کرد. حال اگر بگوییم بشر در تاریکخانه حواس جای دارد و او را از چنین تنگنای معرفتی گزیر و گریزی نیست، پاسخ این است که به همین جهت باید به هادیان الهی رجوع کرد و از چراغ «خرد» و نور افکن «وحی» هر دو بهره جست تا در دام «تشبیه» و «تعطیل» نیفتاد و از جمله فلسفه نبوت‌ها نیز همین [تنگناهای معرفتی حواس] بوده است (ربانی گلپایگانی، ص ۸۳).
مولوی می‌گوید:

در کف هر یک اگر شمعی بدی	اختلاف از گفتشان بیرون شدی
چشم حس همچون کف دستت و بس	نیست کف را بر همه‌ی او دسترس
چشم دریا دیگر است و کیف دگر	کف بهل وز دیده‌ی دریا نگر

(مثنوی مولوی، دفتر سوم ۳۹۶-۳۹۴)

۳) حقیقت دین در نزد خداوند اسلام یعنی خضوع و تسلیم در برابر خداوند. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران / ۱۹). بنابراین ادیان گرچه کماً و کیفاً با هم تفاوت‌هایی دارند، ولی در حقیقت و به واقع همه با بیان‌های مختلف به یک چیز می‌خوانند و آن تسلیم در برابر خداوند است. بنابراین از جهت اصل و گوهر، بین ادیان پلورالیسم صادق است، اما با توجه به اینکه بسیاری از تعالیم ادیان سابق نسخ شده است هر چند بپذیریم ادیان در اصل و گوهر با هم مشترکند باز هم از نظر شریعت با هم تفاوت‌هایی دارند (جوادی آملی، ص ۱۲۰-۱۱۸) و از این جهت (نسخ شرایع سابق و تفاوت در احکام شریعت) نمی‌توان پلورالیسم مصطلح بین ادیان را پذیرفت.

استاد شهید مرتضی مطهری با استناد به این آیه شریفه: "وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ" (آل عمران / ۸۵) آورده است:

دین اسلام همان تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمان شکلی دارد و در این زمان شکل آن همان دین گرانبه‌ای است که به دست حضرت خاتم‌الانبیاء ظهور یافته است، لازمه تسلیم خدا بودن پذیرفتن دستورهای اوست و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور همان چیزی (دینی) است که آخرین رسول او آورده است (مطهری، ص ۲۵۳).

ب: اسلام و کثرت‌گرایی نجات بخشی

اسلام در مورد نجات و رستگاری انسان دیدگاه مشخصی را ارائه می‌کند در حالی که کثرت‌گرایی دینی مصطلح مفهومی بسیار عام و پراهمام است، زیرا علاوه بر اینکه غیر متدینان را شامل می‌شود، معیار مشخصی را برای نجات و رستگاری متدینان بیان نمی‌کند. در این مورد گفته شده:

بعضی از کثرت‌گرایان شدیداً مایلند که مارکسیسم الحادی و اومانیزم طبیعت‌گرایانه را در اردوی ادیان وارد کنند و آنها را در منزلی مشابه ادیان توحیدی قرار دهند (پترسون و دیگران، ص ۴۱۲).

بر این اساس نجات صرفاً تحولی انسانی محسوب می‌شود و وقوع آن زمانی است که انسان از زندگی خود محورانه به زندگی‌ای معطوف شود که در آن حقیقت نهایی محور است، صرف نظر از اینکه این حقیقت نهایی را خدا، برهما (Brahman)، نیروانا (nirvana) و یا تائو (Tao) بنامند (لکنهاوزن، ص ۴۱). این نحوه نگرش به ادیان این نظریه را با نوعی ناپهنجاری نجات‌بخشی همراه ساخته است.

از منظر اسلام تفاوت‌هایی بین موحدان و غیرموحدان، جهل از قصور و تقصیر در مسئله نجات وجود دارد که به اختصار به آنها می‌پردازیم.

الف) افرادی که به خدا و آخرت و انبیای الهی ایمان دارند و اعمالی با انگیزه تقرب به خدا [عمل صالح] انجام می‌دهند و در کار خود خلوص نیت دارند، عمل آنها مقبول درگاه الهی است و استحقاق پاداش می‌یابند؛ اعم از آنکه مسلمان باشند یا غیر مسلمان (مطهری، ص ۳۱۷).

ب) افراد با ایمان و دارای عمل صالح که بعضی از لوازم ایمان را نپذیرفته‌اند، اگر از مستضعفین فکری باشند، می‌توانند مشمول آیه ۹۹ سوره نساء شوند و اهل نجات باشند. ... إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَأَنْ يُسْتَطْبَعُونَ حَبْلَةً وَ لَأَنْ يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا (نساء / ۹۹).

قرآن در مورد این دسته در آیات ۹۷، ۹۸ و ۹۹ سوره نساء می‌فرماید:

کسانی که بر خویشان ستمکار بوده‌اند، وقتی فرشتگان جانشان را می‌گیرند می‌گویند: «در چه حالی بودید؟» پاسخ می‌دهند: «ما در زمین از مستضعفان بودیم» فرشتگان می‌گویند: «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» پس آنان جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است. مگر آن مردان و زنان و کودکان مستضعفی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند. پس آنان [فی‌العمله عذری دارند] باشد که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره خطا بخش و آمرزنده است.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر «المیزان» در ذیل این آیات با عنوان «کلام فی‌المستضعف» می‌فرماید:

این آیه بیان می‌کند که جهل به معارف دین، زمانی که از «قصور و ضعفی» باشد که راهی برای رفع آن نباشد، این شخص نزد خداوند معذور است. توضیح اینکه: خداوند جهل به امر دین و هر ممنوعیت از اقامه شعائر دین را ظلم شمرده است و عفو الهی شامل آنان نمی‌شود، اما مستضعفین که قدرت بر انتقال و تغییر محیط ندارند استثناء شده‌اند و استثناء [در آیه شریفه] به صورتی ذکر شده که تنها اختصاص به عدم امکان تغییر محیط ندارد. ممکن است از این جهت باشد که ذهن انسان متوجه حقیقت نشده باشد و به این سبب از حقیقت محروم مانده باشد. بنابراین عاملی که او را به استضعاف کشانده غفلت [غیر عمد] است و معلوم است که با وجود غفلت دیگر قدرت معاندان دارد و با وجود جهل دیگر راه هدایت تصور نمی‌شود (طباطبایی، ص ۵۱).

ج) افراد دارای عمل صالح که به خدا و آخرت ایمان ندارند ولی عناد و لجاجتی نسبت به خدا و دین در آنان نیست. این گروه می‌توانند مشمول آیه ۱۰۶ سوره توبه شوند که می‌فرماید:

«وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِمَا رَزَقُوا مِنَ اللَّهِ فَأَمْسُوا بَعْدَهَا وَأُخْرُوا إِلَيْهِمْ وَإِنَّمَا يُعَذِّبُهُمْ وَإِنَّمَا تُوبُ عَلَيْهِمْ، وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.»

گروه دیگر کارشان احاله می‌شود به امر خدا، یا آنها را معذب می‌کند و یا بر آنها می‌بخشاید؛ خداوند دانا و حکیم است.

حمران بن اعین می‌گوید از امام صادق (ع) درباره مستضعفین [فکری] پرسش کردم، فرمود:

آنان نه در زمره مؤمنانند و نه در زمره کافران، آنها «مرجون لامرالله هستند» (عیاشی، ص ۱۱۰).

استاد شهید مطهری در این مورد گفته‌اند:

اگر در روایاتی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده است که بیشترین آنها در «کتاب الحجة» و «کتاب الایمان و الکفر» کافی گرد آمده، دقت شود می‌یابید که ائمه (علیهم السلام) تأکیدشان بر این مطلب بوده که هر چه بر سر انسان می‌آید از آن است که حق بر او عرضه بشود و او در مقابل حق تعصب و عناد ورزد و یا لااقل در شرایطی باشد

که می‌بایست جستجو کند و نکند، اما افرادی که ذاتاً و یا به واسطهٔ قصور فهم و ادراک و یا به علل دیگر (شرایط مکان، زمان، تبلیغات سوء، رفتار ناشایست پیروان دین حق) در شرایطی بسر می‌برند که مصداق منکر و یا مقصر در تحقیق و جستجو به شمار نمی‌روند، آنها در ردیف منکران و مخالفان نیستند، آنها از «مستضعفین» و «مرجون لامرالله» به شمار می‌روند (مطهری، ص ۲۹۹-۲۹۷).

د) افرادی که به خدا و آخرت [از سر عناد و لجاجت] ایمان ندارند، طبعاً هیچ عملی را به منظور بالا رفتن به سوی خدا انجام نمی‌دهند، و چون به این منظور انجام نمی‌دهند قهراً سیر و سلوکی از آنها به سوی خدا و عالم آخرت صورت نمی‌گیرد؛ پس طبعاً آنها به سوی خدا و ملکوت خدا بالا نمی‌روند و به بهشت نمی‌رسند؛ یعنی به مقصدی که به سوی آن نرفته‌اند، به حکم آنکه نرفته‌اند، نمی‌رسند (مطهری، ص ۳۱۷).

خلاصه

هر چند گفتگوی بین‌الادیان با سعهٔ صدر و گفتار نیکو براساس علم و آگاهی و منطقی که به انسجام بین‌ادیان، به منظور مقابله با شرک و کفر و به همزیستی مسالمت آمیز می‌انجامد از کارهای بسیار ممدوح و پسندیده است که مورد تأکید اسلام نیز می‌باشد،^{۱۳} اما پلورالیسم دینی به معنای اصطلاحی و رایج آن، براساس تفسیر جان هییک، حتی در زادگاه او مورد نقد اندیشمندان مسیحی قرار گرفت و بسیاری از آنان نظریهٔ جان هییک را در مورد کثرت‌گرایی ادیان نپذیرفتند. آنچه در ترجمهٔ این مقاله ملاحظه شد، اشاره به همین امر دارد. انحصارگرایی مسیحی نیز که در مقالهٔ کنث آر. سامپلس به عنوان یک دیدگاه برتر در باب نجات پیروان ادیان مورد حمایت و تقویت قرار گرفت، با نوعی تناقض همراه است و با ادلهٔ عقلی و منطقی در تعارض است. افزون بر این، نظریه به‌شایستگی و عدالت خداوند آسیب می‌رساند. همچنان که تکلیف کسانی را که در جستجوی حقیقت برآمده‌اند، اما از سر قصور (نه تقصیر) به آن دست یافته‌اند را روشن نمی‌کند. افزون بر این سبب «تخصیص اکثر» نیز می‌شود، زیرا انسان‌های

زیادی که مسیحی نیستند، از دایره نجات خارج می‌شوند.

دیدگاه نجات بخش جان هیک نیز متضمن نوعی شکاکیت افراطی در مسئله نجات بخشی است که منشأ آن نیز خلط بین ملاحظات اخلاقی و ملاحظات معرفت شناختی است. افزون بر این، کثرت گرایی نجات بخش جان هیک دارای مفهومی بسیار عام و پرابهام است. با عنایت به این نکته که مسئله صدق ادیان و نجات پیروان آن بر اساس دو دیدگاه فوق با نوعی تفریط و افراط همراه است، حقانیت ادیان و نجات پیروان آنها را از منظر اسلام می‌توان به اجمال این گونه بیان کرد.

الف: ادیان الهی مجموعه‌ای از قوانین و دستورالعمل‌هایی هستند که خداوند در طی تاریخ برای تکامل بشر فرستاده است، بنابراین لزوماً ادیان بعدی باید کامل‌تر از ادیان قبلی باشند، والا ضرورتی در آمدن پیامبران تشریحی بعدی نبود. دین حق نیز در هر زمانی یکی بیشتر نیست. در این زمان دین اسلام که آخرین دین و طبیعتاً کامل‌ترین دین است، باید مورد پیروی قرار گیرد و کسانی که به دستورات آن عمل نکنند از برنامه‌های یک دین کامل محروم خواهند ماند، پس حقانیت و صدق کامل‌تر برای آخرین دین است.

ب: شکل‌گیری هندسه نجات نیز در اسلام بر پایه‌هایی استوار است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱) ایمان به خدا، آخرت و انبیای الهی؛ عمل صالح (حُسن فعلی و فاعلی)؛ توبه از گناه و جبران آثار سوء آن، بنابراین کسانی که به خدا و آخرت ایمان دارند و دارای عمل صالح نیز می‌باشند، اهل نجات و رستگاری هستند، چه مسلمان، چه از پیروان ادیان دیگر باشند.

۲) کسانی که نسبت به خدا و دین حق دارای جهل قصوری‌اند، یعنی مستضعفین فکری، اینان (مرجون لامرالله) منتظران امر الهی هستند. خداوند هرگونه که خود مصلحت بداند با آنان رفتار می‌کند. ممکن است به دلیل عدم تقصیر اهل نجات باشند.

۳) کسانی که نسبت به خدا و دین حق دارای جهل تقصیری هستند، یعنی از سر عناد

و لجاجت، با اینکه حقیقت را دریافته به انکار آن پرداخته‌اند. اینان برای خداوند کاری را انجام نداده‌اند تا انتظار نجات از او داشته باشند.

۴) با توجه به ذومراتب بودن مسئله نجات و با تفسیر فوق از آن، این نظریه نه تنها می‌تواند پیروان تمام ادیان را شامل شود، بلکه از افراط در مسئله نجات بخشی جان‌هیکلی نیز نجات می‌یابد.

توضیحات

1. Responding to Religious Pluralism, <http://WWW.augustinefellowship.org/augustinefellowship/resource/00000005.shtml>

2. Kenneth Richard Samples

۳. برای آشنایی بیشتر با شخصیت و آثار کنث آر. سامپلس به سایت <http://cache.zoominfo.com/cachedpage> مراجعه کنید.

4. This is reflected in the unique Christian doctrine of the Trinity, according to which, the one true God exists eternally and simultaneously as three distinguishable persons: Father, Son, and Holy Spirit.

این مطلب در اعتقاد منحصر به فرد مسیحیت نسبت به تثلیث منعکس شده، طبق این اعتقاد یک خداوند حقیقی ابدی وجود دارد و همزمان به عنوان سه شخص متمایز می‌باشد. پدر، پسر، روح القدس.

۵. برای کسب اطلاع بیشتر به این منبع مراجعه نمایید:

Ronald H. Nash, *The Word of God and the Mind of Man*, Grand Rapids, Zondervan Publishing House, 1982, pp.103-112.

۶. برای آگاهی بیشتر به این منبع مراجعه کنید:

C. Stephen Evans, *Philosophy of Religion, Thinking about Faith*, Downers Grove, IL, Inter Varsity Press, 1985.

7. The principle that different groups can live together with peace in one society, Oxford Dictionary, 1995.

۸. گوستاولوبون در مورد تسامح اسلامی آورده است: همان قرآنی که دستور جهاد داده است، نسبت به ادیان دیگر سهل انگاری و مسامحه کرده است. هنگامی که مسلمانان (زمان خلیفه دوم) بیت المقدس را فتح کردند، هیچ‌گونه آزاری به مسیحیان نرساندند، ولی بر عکس هنگامی که نصارا این شهر را گرفتند با کمال بی رحمی مسلمانان را قتل عام کردند و یهودیان نیز وقتی به آنجا آمدند، بی باکانه همه را سوزاندند. (گوستاولوبون، ص ۱۴۷).

۹. مسئله فدا در عقیده مسیحیت از جایگاه مهمی برخوردار است و مسیحیان نجات را در آموزه «فدا» یعنی: نجات بشر از راه رنج عیسی مسیح علیه السلام بر صلیب جستجو می‌کنند (میشل، ص ۹۱-۸۱).

۱۰. این کفاره بدین معنا نیابتی است که مسیح به عنوان یک نایب متحمل مجازاتی گردید که سزای به حق گناهکاران است.

۱۱. برای مطالعه بیشتر به حاجی ابراهیم، رضا، نجات، ادیان و فاهمه بشری، قم، انجمن معارف اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰-۷۲ مراجعه نمایید.

۱۲. کثرت‌گرایی دینی حقیقت شناختی به معنای این اعتقاد است که حقیقت دینی در ادیان غیر مسیحی کمتر از حقیقت دینی در مسیحیت نیست. البته یک کثرت‌گرای دینی همچون جان هیک، این مورد را نه تنها درباره مسیحیت بلکه درباره همه ادیان بزرگ صادق می‌داند. هیک مدعی است، به رغم ناسازگاری ظاهری در میان تعالیم مهم سنت‌های بزرگ، در مورد حق، نجات، بایدها و نبایدها همه این اقوال می‌توانند نسبت به جهان بینی‌هایی که خاستگاه آن اقوال هستند، صحیح باشند. این نکته یکی از محل‌های بحثی است که هیک توجه بیشتری به آن دارد (لنگهاوزن، ص ۳۶). هیک بر این باور است که حق و حقانیت بین همه ادیان مشترک است و دین حق مطلق خاص وجود ندارد. بلکه تمام ادیان بهره‌های لازم از حقیقت نهایی را دارند تا

بتوانند سبب نجات رستگاری تحول آفرینی پیروان خود باشند.
 ۱۳. أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل / ۱۲۵) - فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله و أولئك هم أولوا الألباب (زمر / ۱۸).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن کریم، ۱۳۷۴.
 کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
 الیاده، میرچا، دین پڑوهی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
 پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقادات دینی، تهران، بنیان‌های فرهنگ امروز (طرح نو)، ۱۳۷۷.
 جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، قم، اسراء، ۱۳۷۷.
 ربانی گلپایگانی، علی، تحلیل و نقد پلورالیسم، قم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.
 شبستری، محمد، «پلورالیسم دینی»، کیان، شماره ۲۸، سال پنجم، تهران، ۱۳۷۴.
 طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، نشر اسلامی، بی تا.
 عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق رسولی محلاتی، ج ۲، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا.
 کالین، براون، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه طایفه ووس میکائیلیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
 گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسینی، ج ۲، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۴.
 لگنهاوزن، محمد، اسلام و کثرت‌گرایی دینی، ترجمه نرجس جوان دل، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۴.

- مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، کلیات مثنوی معنوی، دفتر سوم، تهران، پگاه، ۱۳۶۲.
- میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- هوردرن، ویلیام، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاهره ووس میکائیلیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- هیگ، جان، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۲.

Mc Grath, Alister E., *Intellectuals Don't Meet God & Other Modern Myths*, Grand Rapids, Zondervan Publishing House, 1993.

Nash, Ronald H., *Is Jesus the Only Saviour?*, Grand Rapids, Zondervan Publishing House, 1994.

Netland, Harold A., *Dissonant Voices*, Grand Rapids, Eerdmans Publishing Co., 1991.

Oxford Dictionary, 1995.

Peterson, Michael, et al., *Reason & Religious Belief*, New York, Oxford University Press, 1991.

Samples, Kenneth R., *The Challenge of Religious Pluralism*, Christian Research Journal, 1990.

Sproul, R.C. *Reason to Believe*, Grand Rapids, Zondervan Publishing House, 1982.

<http://www.augustinefellowship.org/augustinefellowship/resource/00000005.shtml>.

Rowe, W.L., *Philosophy of Religion*, Wadsworth Publishing Company,
Belmont, California, 1993.